

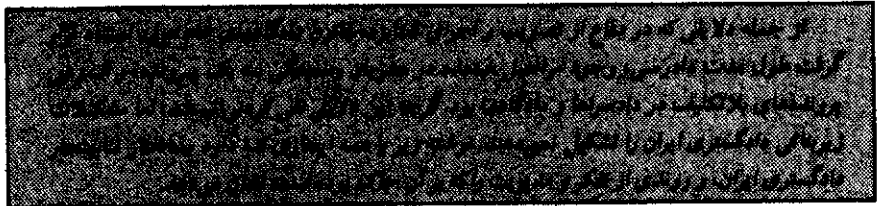
دادگستری و صف طویل توصیه شده‌های قانونی!

می‌گویند شخصی خواست امتحان رانندگی دهد و چون شنیده بود زمان دادن نوبت امتحان طولانی است از دوستی توصیه‌ای گرفت تا کمتر معطل شود. وقتی به مخاطب توصیه‌نامه مراجعه کرد دید که دو صف جلو اطاق او تشکیل شده است که یکی بسیار طولانی و دیگری کوتاه است (من این لطیفه را همانگونه که شنیده‌ام نقل کرده‌ام و الا شما می‌توانید صفها را به صف خرید تخم مرغ - گوشت - نان - برنج وارداتی یا امثال آنها تبدیل کنید). باری؛ وقتی توصیه‌نامه را به دربان اتاق ارائه کرد او صف طولانی را به وی نشان داد و گفت در آن صف بایستید. ارباب رجوع مزبور که تعجب کرده بود پرسید: چرا در صف طولانی‌تر؟ و پاسخ شنید که این صف، صف توصیه‌شده‌هاست!

مردم به مناسبت‌هایی از بعضی امور به هیچان می‌آیند. به دولت و مجلس متوسل می‌شوند و فریاد و اعدالتا برمی‌کشند. دولت و مجلس قانونی را ارائه می‌دهند و از تصویب می‌گذرانند که رسیدگی به مشکل ایشان (خارج از نوبت) انجام شود. این دسته از قوانین به مثابه همان توصیه‌نامه‌هایی است که برای کار راه‌اندازی نوشته می‌شود اما وقتی پای عمل در میان می‌آید معلوم می‌شود صف خارج از نوبتی‌ها طویل‌تر از صف سایر مردمی است که با دادگستری سر و کار دارند. شاکي به عدلیه که رسید به صف منتظرین می‌نگرد و فریادش بلند می‌شود و اعتراضاتی را که در ذهن دارد نثار قاضی می‌کند. چنین است که مثلاً نوبت جلسه محاکمه متأسفانه فعلاً در بسیاری محاکم به ۱۴ ماه و حتی بیشتر می‌رسد و بدین نحو صدور حکم قطعی شاید تا سه سال هم طول بکشد. اگر هم محکوم علیه دولت باشد که اصولاً رأی اجرا نمی‌شود. [البته باید در نظر داشته باشیم که این اوضاع مربوط به قبل از اجرای قانون دادگاههای عام است، حال با اجرای این قانون وضع چه خواهد شد؟ والله اعلم...]

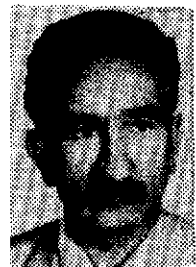
مشروطیت و استقلال قوه قضائیه

چون مسئله تفکیک و استقلال قوای سه‌گانه در ایران اول بار در جریان نهضت مشروطیت مطرح شد لذا مناسب است که برای بررسی سیر موضوع مورد بحث در تاریخ به عقب برگردیم تا به لحظات استقرار مشروطیت و قبل از آن برسیم. در دوران قبل از



نوشته دکتر نورعلی تابنده - حقوقدان

بررسی عناوین مجموعه‌های سالانه قوانین، که به صورت کیلویی تصویب و چاپ می‌شود، نکات جالب و آموزنده‌ای را به حقوقدانان نکته سنج تفهیم می‌کند و جمله‌ای از ژرژ ریه فیلسوف حقوق‌دان فرانسوی را به یاد آنان می‌آورد؛ آنجا که ژرژ ریه می‌گوید: فلسفه قرون گذشته از حکومت قانون دم می‌زدند نه، قوانین.



دکتر نورعلی تابنده

مقررات حقوقی - جزایی منتشره از طرف قوه قضائیه یادداشت شده است.

- ۱- قانون هواپیمائی کشوری مرداد ۱۳۳۸ (ماده ۳۵)
 - ۲- لایحه حفظ امنیت اجتماعی ۱۳۳۶ (ماده ۲)
 - ۳- قانون تأمین اجتماعی ۱۳۵۳ (ماده ۱۰۷)
 - ۴- قانون شرکت‌های تعاونی ۱۳۵۰ (بصره ماده ۱۳۱)
 - ۵- قانون شهرداری (ماده ۹۱)
 - ۶- قانون امور پزشکی و دارویی ۱۳۳۲ (بصره ۳ بند ح ماده ۱۸)
 - ۷- قانون نحوه توزیع قند و شکر ماده واحده ۱۳۵۳
 - ۸- قانون جلوگیری از تصرف عدوانی ۱۳۵۲ (ماده ۱۵)
 - ۹- قانون تأمین امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی ۱۳۵۳ (ماده ۲)
 - ۱۰- قانون مجازات اخلاطگران در نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹
 - ۱۱- قانون چک ۱۳۵۵ و ۱۳۷۲ (ماده ۱۶)
 - ۱۲- مصوبه سال ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت در مورد مقررات کارگری که به آن نام قانون کار داده شده است (ماده ۱۸۵)
 - ۱۳- قانون الحاق موادی به قانون خدمت وظیفه عمومی ۱۳۶۵ (بصره ماده ۲)
 - ۱۴- قانون توزیع عادلانه آب ۱۳۶۱ (ماده ۵۰)
 - ۱۵- قانون زمین شهری ۱۳۶۶ (بصره ماده ۱۲)
- اگر به آمارهای منتشره از طرف مراجع صلاحیت‌دار در مورد جرایم مراجعه کنیم و با مختصر دقتی هم به لیست فوق‌الذکر بنگریم و اجماع منتشره در جرایم را نیز مد نظر قرار دهیم برآیند این نکته روشن می‌شود که شصت و چند درصد از پرونده‌های مطرح در دادگستری پرونده‌هایی است که برای رسیدگی به آنها باید به قوانین فوق‌الاستناد کرده، و حتی درمی‌یابیم بسیاری از پرونده‌های مهم از قبیل قتل عمد- جمل و... از شمول این لیست خارج است.
- منگام نگارش این ستور لطیفه‌ای بمخاطرم آمد؛

این مجموعه‌ها بقدری زیاد است که نه فقط یک شخص معمولی در میان آن مقررات گم می‌شود و مسلماً برای احقاق حق خود نیاز به مشاوره دارد که از دستورات قانونی او اطاعت و تقلید کند، بلکه در مواردی عدای از حقوقدانان را نیز سردرگم می‌کند. این نودم قانون خود مشکل عظیمی است که هر سه قوه حکومتی در برخورد با آن مشکل دارند؛ منتهی هر یک مشکل را به نحوی حل می‌کنند. ذیلاً ضمن بیان سایر مطالب، این موضوع نیز بررسی خواهد شد.

یک بار با ورق زدن سطحی همین مجموعه قوانین به این نکته برخورد کردم که در بسیاری از قوانین دستور داده شده است که رسیدگی به مسائل مربوط به آن قانون باید فوری و خارج از نوبت انجام شود. تعدادی از این موارد را ذیلاً یاد آور می‌شوم، و گرچه مسلماً نمونه‌های فراوان دیگری وجود دارد معهداً بحث خود را بر همین فهرست مبتنی می‌سازم که از روی مجموعه‌های قوانین و

مشروطیت، روحانیون نمایندگان واقعی مردم بودند و اگر انتخابات آزادی برگزار می شد مسلماً همه آنان انتخاب می شدند. دستگاه حکومت عین الدوله و دیگر سران عهد قاجار نیز در مسائل کلی مملکتی هرگز نمی توانستند برخلاف رأی و موافقت این نمایندگان واقعی (و غیر منتخب رسمی) قدمی بردارند. البته معدودی از این نمایندگان در جهت تأمین منافع خود به زبان ملت با دستگاه حاکم همکاری می کردند. مراد و مقصود مردم و آن رهبرانی که فداکار بودند و حسن نیت داشتند از جنبش مشروطه آن بود که نمایندگان منتخب ملت را بر کرسی قدرت بنشانند و تمام امور را تحت کنترل و نظارت آنها قرار دهند؛ بدین جهت بود که در بدو امر، جنبش مقاومت شدید دستگاه حاکم را برانگیخت و لذا کار به آنجا کشید که آن جنبش

اما، قوه قضائیه مزاحمی بود که وحدت و ثنایی دو قوه دیگر را احياناً بر ملا می ساخت؛ زیرا طبق قوانین مصوبه که در تدوین آنها از تجربیات سایر ملل استفاده شده بود قضاوت و قوه قضائیه از شرکت در احزاب و دخالت در مواضع حاد سیاست کشور ممنوع بودند. اثر انقلابی مشروطیت از جنبه قضائی این بود که قضاوت تا حد زیادی استقلال داشتند و این استقلال چنان بود که حتی در زمان محمدرضا پهلوی نیز هرگز وزیر دادگستری اختیار تغییر یک قاضی را نداشت و فقط از طرق غیرمستقیم به او فشار وارد می آورد، و اگر قاضی در مقابل وزیر مقاومت می کرد کار چندانی از وزیر ساخته نبود. به خاطر همین وضع محمدرضا شاه گفته بود: «عدلیه بهشت جنایتکاران است».

چگونه می توان با حواله کردن مشکلات به دادگستری استقلال آن را مخدوش کرد؟

به انقلابی ملی منجر شد.

بعد از آن که علیرغم میل حکام وقت ملت به هدف خود رسید و حکومت مشروطه مستقر شد، هیئت حاکمه ناچار به وضع جدید گردن نهاد اما در صدد برآمد که از همین وضع جدید بهره مند شود. کارچرخانان آن روزگار استدلال می کردند اگر حاکمیت قادر باشد از وضع تازه سود جوید چه از این بهتر که تعدادی شغل مهم بنام نماینده مردم ایجاد کند و به تدریج شاغلان این مشاغل تازه را تحت کنترل خود در آورد، در این صورت حکومت خواهد توانست عده بیشتری را راضی کند و به نوائی برساند و خود از حمایت بی چون و چوای آنها بهره گیرد. هدف آن بود که حکومت همانگونه که فی المثل حکم وزارت- معاونه- مدیرکلی یا... صادر می کند حکم وکالت مجلس و سناتوروی نیز صادر کند. حکومت بالاخره در این زمینه موفق شد. زیرا ملت بعد از انقلاب و سپردن کارها بدست کسانی که بنظرش امین و با تقوی بودند از انقلاب غافل شد و صحت ادامه راه آن را کنترل نکرد.

چنین است که مشاهده می کنیم چند صباحی پس از پیروزی انقلاب مشروطیت فلان شخص مبارز در صف دولتیان و دشمنان ملت درمی آید و یا بالعکس صدراعظمی که استبداد او موجب جهش جرقه انقلاب شده بود در حکومت مشروطه نیز به نخست وزیری می رسد.

بدین طریق قوه مقننه و مجریه به منزله دو دست از یک بدن درآمدند که گرچه هر یک در آستینی قرار داشتند اما هر دو هماننگ عمل می کردند. در این میان،

آوارگان بی مسکن بکاهد و در این راستا حتی مزایای فرزند چهارم را قطع می کند. یا اینکه در مورد مسکن برخلاف اصل کلی و شرعی مالکیت، قانون می نویسد و بار ستم را برگرده موجر می گذارد. مستاجر را علیه موجر برمی انگیزد تا مستاجر علت و مسئول مشکل خود را تشخیص ندهد و فقط موجر را مسئول بی خانمانی خود بداند؛ و نکته جالب آنکه همین قوانین هم در نهایت امر به زبان مستاجر تمام می شوند! بدین طریق قانون را خلاف اصول حقوقی می نویسند و مدعی می شوند که با تصویب قانون مشکل را حل کرده اند و چون می دانند ناراضانی بطور ریشه ای حل نشده است به ضمیمه قانون توصیه نامه (فوری و خارج از نوبت) نیز بدست شاکی می دهند تا ناراضانی بعدی او را متوجه دادگستری کنند. نمونه های زیاد دیگری نیز وجود دارد. از قبیل اصلاحات ارضی- روابط مالک و زارع و...

متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب هم به معنای واقعی به استقلال قضاوت توجه نشد. بدون این که قانون منع دخالت قضاوت در سیاست رسماً لغو شود عملاً رجال قوه قضائیه با این فکر که چون قوه قضائیه هم جزئی از نظام است و نمی تواند دور از سیاست باشد در مسائل سیاسی دخالت های صریح می کنند، سفرا و رجال قوه مجریه را به حضور می پذیرند و رهنمود می دهند. در آن واحد هم در قوه مقننه و هم در قوه قضائیه به کار مشغول می شوند، اختیار کامل قضاوت بدست دیگری است و حال آن که حتی در رژیم طاغوت نیز باین اندازه بی اختیار نبودند. یک قاضی امین و مجرب و فهیم می خواهد کسی در کار او دخالت و اعمال نفوذ نکند والا اگر چنین امری پیش آید چه فرق می کند که نام آن شخص وزیر باشد، رئیس باشد یا نام دیگری...

البته استقلال به این معنی نیست که قوه قضائیه خارج از مجموعه نظام باشد بلکه وظیفه دارد در داخله نظام بر اجرای قوانین نظارت کند، حال این نظارت چه مطابق میل دولتمردان باشد و چه نباشد؛ اما موظف نیست و حق ندارد جز نص قانون را اجرا کند. دادگستری فعلی چون در مقابل سیاست های اجرائی حکومت آن استقلال بایسته را ندارد نمی تواند مانند گذشته بلاگردان دو قوه دیگر قرار گیرد بلکه در نظر همگان شبهه ای است از سیاست کلی حکومت که رجال آن از رجال حکومت هستند و لذا عیب و نقص آن متأسفانه در افکار عمومی به حساب حکومت گذاشته می شود. چنین است که اینک مردم همانگونه که مثلاً از وزارت راه یا وزارت کشور یا هر وزارتخانه دیگری تعریف و یا انتقاد می کنند با همان نگاه و همان زبان دادگستری را نیز مورد بحث و اظهار نظر قرار می دهند.

تغییر دادن مسیر ناراضانی ها

در مقابل چنین وضعی در موقعیتهای مختلف، و با توجه به ناراضانی های عمومی حکومت بر آن شد اولاً تا بتواند از استقلال قضاوت بکاهد و ثانیاً توصیه نامه هایی از آن قبیل که ذکر شد خطاب به دادگستری تصویب و صادر کند تا جهت ناراضانی های مردم را متوجه این قوه سازد. محاسبه دستگاه حکومتی و قوه مقننه وابسته به آن این بود که با تصویب هرچه بیشتر همان گروه از مواد قانونی که در مقدمه برشمردیم، یعنی «رسیدگی خارج از نوبت» گناه کاستی ها، ضعف ها، بی کفایتی ها و اغراض و منفعات طلبی های خویش را متوجه دستگاه دادگستری و قوه قضائیه کند. به همین جهت هر جا که از انجام وظایف خود درمی ماند، و یا قصد داشت هدف خاصی را به اجرا گذارد، قانونی تصویب می کرد و با گنجاندن همان جمله کذائی «رسیدگی خارج از نوبت» مردم را به قوه قضائیه ای احاله می داد که فاقد امکانات کافی در زمینه تشکیلاتی و نیروی انسانی کارآمد در حد رفع نیاز بود. بدین ترتیب دولت و قوه مقننه آن عالماً و عامداً برای قوه قضائیه ناراضی تراشی می کردند تا از اقتدار و استقلالش بکاهند. برای درک این موضوع مثال هایی می آوریم:

دولت قدرت ندارد متناسب با رشد جمعیت به اندازه کافی مسکن تهیه نماید یا موجبات تهیه آن را فراهم سازد تا بازار آزاد بتواند تحت کنترل عادلانه دولت و بر طبق قانون عرضه و تقاضا مسائل را حل کند، لذا می کوشد با تحمیل «تنظیم خانواده» از ازدیاد